

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۲، شماره ۴۵، پاییز ۱۳۹۹، صص ۲۵۷ تا ۲۸۰

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۲۹، تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۲۹

نقد بینامتنی دو اثر ادبی بوستان و قابوس نامه

دکتر فاطمه امامی^۱



چکیده

براساس رویکرد بینامتنیت در حوزه ادبیات هیچ متنی زاده نشده است؛ بلکه، بینامتنی از متون قبل از خود محسوب می‌شود. نظریه بینامتنیت از ارتباط بین متون سخن می‌گوید؛ ارتباطی که مکرر در آثار ادبی تکرار می‌شود. نظریه پردازان این حوزه چون بارت و کریستوا معتقدند که هیچ متن ناب و خالصی وجود ندارد و همه متون قبلاً متولد شده اند، و فقط شخص روایت کننده آن فرق می‌کند. نگارنده مقاله بر آن است تا با روش تحلیلی-تطبیقی پس از تشریح نظریه بینامتنیت بر اساس این رویکرد به بررسی و تحلیل قابوس نامه عنصرالمعالی و بوستان سعدی بپردازد تا ضمن بیان وجوه اشتراک و عناصر تکرار شونده این دو اثر مهم ادبی بر این نکته تأکید کند که طبق نظریه بینامتنیت هیچ متنی اصیل نیست. بوستان سعدی نیز از لحاظ محتوا واگویه‌ای از متون پیش از خود است. از جمله قابوس نامه عنصرالمعالی که هدف از این جستار بررسی آن است.

کلید واژه‌ها: نظریه، نقد ادبی، بینامتنیت، قابوسنامه، بوستان.

مقدمه

نظریه تعامل متن‌ها یکی از مهم‌ترین مباحثی است که همواره مورد توجه پژوهشگران ساختارگرا و پساساختارگرا مانند کریستوا، بارت، ژنت و دیگران بوده است. نظریه پردازان امروزی بر این باورند که هر متنی فاقد معنای مستقل است و خوانش متن، یعنی ردیابی نشانه‌هایی که به کشف معنا می‌انجامد. این بحث در نظریات زبان‌شناس معروف، فردینان دو سوسور ریشه دارد. او معتقد است: انسان‌ها هنگام سخن گفتن و یا نوشتن وارد روابط ارجاعی می‌شوند و روابط بین اشیاء و کلمات، که ما از طریق آن اشیاء را نام گذاری می‌کنیم رابطه‌ای قراردادی است.

در شکل‌گیری مطالعات بینامتنی گرچه کریستوا تلاش‌های بسیاری کرد اما تمام مطالعات او درباره نظریات باختین است. کریستوا به شدت متأثر از افکار افرادی چون رولان بارت، ژاک دریدا، فیلیپ سولر بود؛ این گروه از مهم‌ترین حلقه‌های مطالعات فرهنگی قرن بیستم بودند. آنان موضوعات نوینی را در عرصه‌های زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و مطالعات فرهنگی و نقد و فلسفه ارائه دادند، که مورد حمایت جهانی قرار گرفتند. یکی از این شخصیت‌ها بارت و دیگری کریستوا بود که نقش اصلی را در شکل‌گیری مطالعات بینامتنی بر عهده داشتند.

نظریه بینامتنیت توسط محققان دیگری چون ژنت، ریفاتر، ژنی، بلوم و دیگران گسترش و توسعه یافت. نظریه پردازان این حوزه معتقد بودند، بدون اندیشیدن به آثار پیشین نمی‌توان اثری خلق کرد، اندیشه‌ها جاری هستند و حضوری پررنگ در آثار دارند که با رمزگشایی آن‌ها می‌توان ارتباط بین آثار را بیان کرد. به غیر از وجود اندیشه جاری در آثار، پساساختارگرایان قطعیت و یگانگی معنا و خوانش آثار را هم رد کردند. تاحدی که حضور مؤلف در اثر کم رنگ شد. در این مرحله رولان بارت نظریه هرمنوتیک یا مرگ مؤلف را اعلام کرد. سر و کار هرمنوتیک با متن است و شامل گونه‌های کلام مکتوب، شفاهی، نمایشی، ترسیمی، تجسمی، موسیقایی و حتی رخدادها می‌شود. هرمنوتیک در واقع با مبانی و مطالبی سر و کار دارد که برای درک شدن، نیاز به تفسیر دارند. این کارکرد هرمنوتیک در واقع با مبانی و مطالبی سر و کار دارد که برای درک شدن، نیاز به تفسیر دارند. این کارکرد

هرمنوتیک از روزگاران کهن تا زمان ما پذیرفته شده است و به همین سبب هرمنوتیک را سخن مشترک رشته‌های دانایی دانسته‌اند. پس از آن هر خواننده با هر طرز فکر و اندیشه‌ای و با هر پیش زمینه فکری در برداشت خود از خوانش متن آزاد بود و با برداشت خود به خوانش متن می‌نشست. و خود را اسیر و در بند مؤلف نکرد و از بند اندیشه مؤلف خود را رها کرد و همین باعث عدم قطعیت معنا شد و نظریه بینامتنیت بوجود آمد. مقاله حاضر به بررسی نظریه بینامتنیت در دو اثر معروف ادب فارسی یعنی قابوس نامه و بوستان سعدی، پرداخته است. قابوس نامه کتابی است که عنصرالمعالی از خاندان دیالمه زیاری در قرن پنجم آن را در نصیحت فرزندش گیلانشاه نوشت. ارزش خاص این کتاب علاوه بر اینکه جزو میراث باارزش مکتوب زبان فارسی است، همان‌طور که گفته‌اند از جهت اشمال آن بر آداب و رسوم کهن ایرانی و ذکر گوشه‌هایی از تمدن ایرانی است. کتاب بوستان هم که شاهکار سعدی است و هنرمندانه‌ترین مثنوی اخلاقی در ادبیات فارسی است. در قرن هفتم سروده شده است. تلاش محقق در این مقاله، آن است که پس از بحث و بررسی در حوزه، بینامتنیت و بیان دیدگاه نظریه پردازان این حوزه، از منظر این رویکرد به بررسی مضامین مشترک و جاری در دو اثر مذکور پردازد؛ باین فرض که طبق نظریه بینامتنی، بوستان سعدی از نظر مضمون و محتوا مانند هر متن دیگری واگویی‌ای از متون پیشین است. از جمله قابوس نامه؛ به خصوص اینکه شیوه روایت در هر دو اثر در قالب پند و اندرز می‌باشد. به گونه‌ای که خواننده، ناخودآگاه با خواندن قابوس نامه به یاد بوستان سعدی می‌افتد و بالعکس. حوزه نقد با همه پیچیدگی‌ها و دشواری‌هایش برای محققان جاذبه‌های فراوانی دارد به همین دلیل تحقیق و بررسی در این حوزه بسیار است، بی شک در حوزه بینامتنیت نیز مقالاتی ارائه شده است. اما بررسی دو کتاب قابوس نامه و بوستان با رویکرد بینامتنیت برای اولین بار در دست بررسی است.

پیشینه تحقیق

کتاب قابوس نامه و بوستان از نمونه‌های برجسته در ادب فارسی است و تحقیقات گسترده‌ای در زمینه این دو اثر صورت گرفته است. بررسی تطبیقی دو اثر همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است و بسیاری از مضامین و مفاهیم مشترک میان این دو، مورد

سنجش و ارزیابی قرار گرفته‌اند که از آن جمله می‌توان به پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی آیین زندگی در قابوس‌نامه و بوستان» نوشته علی اکبر صادقی (۱۳۹۰) و مقاله‌ای از جلیل نظری (۱۳۸۱) با عنوان «مضامین مشترک قابوس‌نامه و آثار سعدی» و نیز مقاله‌ای با عنوان «سفارش‌های عنصرالمعالی در آیین شعر و شاعری، آویزه گوش سعدی» نوشته اکبر صیاد کوه (۱۳۹۰) اشاره کرد. «مقایسه برخی خردنامه‌ها با بوستان، گلستان و قابوس‌نامه» نیز عنوان پایان‌نامه‌ای از ناصر جابری (۱۳۸۱) است که قابوس‌نامه و بوستان را مورد مطالعه قرار داده است. شاید نزدیک‌ترین کار به مقاله حاضر عنوان پایان‌نامه آرزو خدایاری با عنوان «بررسی تطبیقی و مقایسه محتوایی قابوس‌نامه و بوستان بر مبنای نظریه بینامتنیت و ترامتنیت» باشد که از این پایان‌نامه مقاله‌ای یافت نشد و باید تاکید کرد که در این پایان‌نامه، به نتایج مستندی از مقایسه معیارهایی مانند «نحوه آغاز»، «شیوه فصل بندی»، «استفاده از نقل قول‌های غیرصریح»، «مقدمه»، «پردازش مضمون»، «نوع ارائه پند و اندرز» و «الهام گرفتن سعدی در بوستان از قابوس‌نامه» بر مبنای نظریه «ترامتنیت ژنت» دست می‌یابد که کاملاً با مقاله حاضر متفاوت است. بررسی تربیت از دیدگاه عنصرالمعالی و سعدی با تکیه بر (قابوس‌نامه و بوستان) از احمد ثاقب.

بررسی مقایسه‌ای گفتگو در گلستان سعدی و قابوس‌نامه عنصرالمعالی با تکیه بر منطق گفتگویی میخیلیل باختین نویسنده حسین حسن پور آلاشتی، مرضیه حقیقی. مقایسه آموزه‌های تربیتی گلستان سعدی و قابوس‌نامه از شکرالله پورالخاص و خدیجه فرداش خانی.

در مقاله حاضر به تمامی مواردی و موضوعاتی که بینامتنیت در آن دیده شد اشاره می‌شود در حالی که هریک از مقالات یاد شده تنها به یک موضوع آن مثلاً گفتگو و یا آموزه‌های تربیتی پرداخته است یا تنها به مضامین مشترک.

روش تحقیق

در این پژوهش پس از بررسی نظریه بینامتنیت به دستیابی مؤلفه‌های آن در دو اثر بزرگ قابوس‌نامه و سیاست‌نامه پرداخته شد و مطالب با مطالعات کتابخانه‌ای گردآوری و به صورت اسنادی تهیه و تنظیم شد و ابزارهای گردآوری اطلاعات، فیش برداری است. روش تجزیه تحلیل در این تحقیق کیفی محسوب می‌شود و یافته‌ها در پایان با یکدیگر مقایسه شده

و ارزیابی می‌شود و در نهایت به نتیجه گیری و حکم پایانی پرداخته خواهد شد.

مبانی تحقیق

بینامتنیت و تاریخچه آن

احمدی نظریه بینامتنیت را این‌گونه بیان می‌کند: «نظریه بینامتنیت^۱ ریشه در آرای فردینان دوسوسور دارد. اعتقاد دوسوسور به معناسازی عناصر موجود در دستگاه نشانه از طریق روابط تلفیقی و مشارکتی با دیگر نشانه‌های موجود و محتمل در متن است.» (۱۳۷۲: ۱۴)

گفتمان موجود در هر متنی با گفتمان‌های موجود در متون دیگر، در همان رابطه‌ای قرار می‌گیرد که سوسور میان زبان و گفتار برقرار کرده است. بدین معنا که شرط درک هر گفتمان، آگاهی از گفتمان‌های هم‌سنخ آن است؛ درست همان‌طور که درک هر گفتار نیز در گرو برخورداری از دانش پیش داده زبان ویژه‌ای است که گفتار مزبور به آن تعلق دارد. (حق شناس، ۱۳۸۷: ۱۴) مفهوم بینامتن اولین بار در دهه شصت میلادی در فرانسه، برای بررسی نحوه ساخت متون ادبی و دست یافتن به معنا پایه گذاری شد.

نظریه بینامتنیت را مکاریک این‌گونه بیان می‌کند: «اصطلاح بینامتنیت^۲ را برای نخستین بار ژولیا کریستوا در اواخر دهه شصت و پس از بررسی آرا و افکار باختین (به ویژه منطق مکالمه) مطرح کرد.» (۱۳۸۵: ۷۲) کریستوا آثار ناشناخته باختین را که در حوزه‌های نظریه‌پردازی و نقادی ادبی و در زبان‌شناسی و فلسفه و نظریات سیاسی در روسیه سرآمد بود، وارد ادبیات فرانسه کرد. «کریستوا نه تنها بینامتنیت را وضع کرده، بلکه با این کار به معرفی چهره‌ای می‌پردازد که از آن پس به مهم‌ترین نظریه‌پرداز ادبی سده بیستم بدل می‌شود. البته باید گفت که، بینامتنیت و آثار باختین قابل تفکیک از یکدیگر نبوده، و در فهم بینامتنیت علناً باید به فهمی از آثار وی دست یابیم» (آلن، ۱۳۸۰: ۲۴). باید متذکر شویم که بسیاری از آثار باختین و نظریاتش در ابتدا برای کریستوا ناشناخته بود. بلکه خود او از نظریه‌پردازان اولیه بینامتنیت است. کریستوا معتقد است: «متون از طریق تلمیح، نقل قول‌ها، تقلید سبکی، جنبه‌های فرعی، استفاده از ژانر مشترک، بازنگری، طرد و انواع و اقسام روش‌های دیگر با سایر متون ارتباط

^۱.Intertextuality

می‌یابند». (کریستوا، ۱۹۷۳: ۳۶)

وی تأکید می‌کند که بینامتنیت، تلاقی متون با یکدیگر و امکان تحلیل متون با یکدیگر نیست. بلکه گذر از یک نظام نشانه‌ای به نظام نشانه‌ای دیگری است. در این حال با توجه به گفتگو یا ارتباطی که دال با فضاها و زمینه‌های دیگر برقرار می‌کند، مدلول نمی‌تواند تنها یک امر معین و متمایز از معانی و فضاها باشد، بلکه چند وجهی است و معانی دیگر را نیز با خود به همراه دارد. (رک: مک آفی، ۱۳۸۵: ۴۸-۵۰) اگر بپذیریم که به قول هگل در زیر آسمان کبود، هیچ چیز تازه‌ای وجود ندارد و یا به باور الیاده در دنیای شاعران نیز مانند دنیای انسان بدوی، همه چیز در حال تکرار شدن است. به راحتی می‌توان مفهوم پیچیده بینامتنیت را پذیرفت. (رک: انوری، ۱۳۷۹: ۵۰)

بارت یکی دیگر از بنیان‌گذاران نظریه بینامتنیت است. وی درباره وابستگی متون ادبی می‌گوید: «هر متنی، بافت جدیدی از گفته‌ها و نوشته‌های پیشین است. رمزها، قواعد و الگوهای آهنگین، و بخش‌هایی از زبان‌های اجتماعی و غیره وارد متن می‌شوند و در آن مجدداً توزیع می‌شوند، زیرا زبان همواره مقدم بر متن و حول آن است». (۱۹۸۱: ۳۹) وی همچنین درباره تکرار متن‌ها و صداها در متن می‌گوید: «خاستگاه متن نه یک آگاهی متحد مؤلفانه، بلکه تکراری از آواها، دیگر واژه‌ها، دیگر گفته‌ها و دیگر متن‌هاست». (آلن، ۱۳۸۰: ۱۰۵) بارت در مقاله مرگ مؤلف می‌نویسد: «متن بافته‌ای از نقل قول‌های برگرفته از مراکز بی‌شمار فرهنگ است. نویسنده تنها می‌تواند به تقلید از حالتی بپردازد که همواره پیشین بوده و اصیل نیست». (۲۰۰۰: ۱۴۶)

پس از کریستوا و بارت کسانی مانند ژنت و ژنی به بررسی روابط میان یک متن با متن‌های دیگر پرداختند. در این میان کار ژنت بسیار گسترده‌تر و نظام یافته‌تر از دیگران است. مطالعات او قلمرو ساختارگرایی و حتی پساساختارگرایی و نیز نشانه‌شناسی را دربرمی‌گیرد و همین امر به او اجازه می‌دهد تا روابط میان متنی را با تمام متغیرات آن مورد بررسی و مطالعه قرار دهد. (رک: نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۵) نظریات ژنت تفاوت‌هایی با نظریات کریستوا دارد که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان در نگاه آن‌ها به مفهوم بینامتنیت جستجو کرد. طبق این نظریه متن ادبی تکرار متون ادبی پیش از خود است. ژنت در مطالعات بینامتنی

سهم بزرگی دارد و روابط بین متن‌ها را در ابعاد وسیع‌تر از مطالعات کریستوایی بررسی کرده و عنوان ترامنتیت را در مطالعه این مباحث برگزیده است.

ژنت و نظریه بینامتنیت

ژنت ترامنتیت را به پنج مقوله مشخص تقسیم بندی کرده است. نخستین نوع ترامنتیت را بینامتنیت نامیده که با بینامتنیت کریستوایی متفاوت است، و ابعاد محدودتری دارد. او این بینامتنیت را به «حضور هم زمان دو متن یا چندین متن و حضور بالفعل یک متن در متنی دیگر تعبیر می‌کند». (۱۹۹۷: ۱)

دومین تقسیم بندی در مطالعات ژنت پیرامنتیت است. «پیرامنتیت نشانگر آن عناصری است که در آستانه متن قرار گرفته و دریافت یک متن از سوی خوانندگان را جهت دهی و کنترل می‌کنند» (آلن، ۱۳۸۰: ۱۴۸).

سومین زیرشاخه با نام ورامنتیت نام گذاری شده است. «یعنی هنگامی که متنی در رابطه‌ای تفسیری با متنی قرار گیرد». (همان: ۱۴۷) ژنت توضیح جامع‌تری را برای بیان ورامنتیت ارائه داده است وی معتقد است: «ورامنتیت یک متن مفروض را با متنی دیگر متحد می‌کند؛ به گونه‌ای که این متن مفروض بدون اجبار به نقل کردن (بدون فراخواندن) و در واقع گاه بدون نام بردن، از آن متن دیگر سخن می‌گوید» (۱۹۹۷: ۴).

چهارمین زیر شاخه تقسیم بندی سرمنتیت است که ارتباط اثر را با سایر ژانرها، خرده ژانرها یا قراردادهای بررسی می‌کند (رک: همان: ۵). زیر شاخه پایانی تقسیم بندی ژنت زیرمنتیت است. به اعتقاد ژنت این پدیده «متضمن هرگونه مناسبتی است که متن «ب» را (که آن را زیرمتن خواهیم نامید) با متن پیشین «الف» (که البته آن را زیرمتن خواهیم نامید) متحد کند، و شیوه پیوند این دو چنان نیست که متن «ب» تفسیر متن «الف» باشد». (همان)

به طور کلی ژنت معتقد است بینامتنیت زمانی اتفاق می‌افتد که بخشی از یک متن در متن دیگر حضور دارد. آلن گراهام در تأیید این گفته معتقد است آن چه ژنت از آن به عنوان زیرمتن یاد می‌کند همان چیزی است که اکثر منتقدان آن را بینامتن می‌نامند. یعنی متنی که مشخصاً می‌تواند از جمله سرچشمه‌های اصلی دلالت برای یک متن باشد. (رک: ۱۳۸۰: ۱۵۴)

یکی از شاخصه‌های بینامتنیت این است که بینامتنیت شیوه خوانش نوینی را مطرح می‌کند. راجر وبستر یکی دیگر از منتقدان ادبی است که به بازیافت زبانی معتقد است. و در این باره می‌گوید: «از این رو منتیت ادبی را می‌توان نوعی بازیافت زبانی دانست، هر چند روابط جدیدی که میان گفتمان‌های تخصص یافته و به کار رفته در ادبیات به وجود می‌آیند، متضمن آن هستند که نوشتار ادبی هیچ گاه یکسان و کاملاً تکراری نیست». (۱۳۸۲: ۱۶)

تکرار در متون ادبی، تکرار جریان سیال اندیشه‌هاست، که هیچ‌گاه از حرکت باز نایستاده و هم‌چنان در جریان است. «بینامتن، مجموعه متن‌هایی است که می‌تواند به آن‌چه پیش چشمانمان قرار دارد، مرتبط شود؛ مجموعه متن‌هایی که فرد در خاطراتش هنگام خوانش یک نوشتار معین در می‌یابد. در نتیجه بینامتن، یک پیکره بی‌پایان است». (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۲۷۱)

بنابراین، خوانش بینامتنی مخاطب را به شبکه‌ای از روابط متنی وارد می‌کند؛ رابطه یک متن با یک نظام ادبی و یا رابطه متنی با متون دیگر. ارتباط یک متن با دیگر متن‌ها موجب می‌شود تا آن متن از یک معنای ثابت و بسته رهایی یابد و دارای معناهای گوناگون شود. منظور از متن‌های دیگر، هم متن‌های نوشتاری معاصر و پیشین است و هم جامعه و تاریخ مربوط به نوشتار؛ زیرا باختین، جامعه و تاریخ را نیز هم‌چون متنی می‌پنداشت که نویسنده در آن‌ها و با آن‌ها می‌نوشت (رک: همان: ۱۳۱).

بنابراین نظریه خوانش، روندی است که با حرکت میان متون صورت می‌گیرد و معنا فرایندی است که بین یک متن و همه متون مورد اشاره و مرتبط با آن موجودیت می‌یابد. به طور کلی، پس‌اساختارگرایان بر این باورند که هیچ متنی را نمی‌توان بدون ارتباط با متون دیگر خواند یا تفسیر کرد. نظریات کریستوا در نتیجه مطالعات نظریات باختین شکل گرفته است و باختین معتقد است: «زبان پیوسته در حال بازتاب علایق طبقاتی اصلی و گروهی است و هیچ کلامی خنثی نیست». (۱۹۸۶: ۶۱-۶۰)

همواره یک وابستگی بین اندیشه‌ها وجود داشته است و فقط مختص ادبیات و متون ادبی نیست و در بسیاری از هنرها این تکرار با کمی تغییر دیده می‌شود. «در یک متن مشخص هم مکالمه‌ای مستمر میان آن متن و متونی که بیرون از آن متن وجود دارد، جریان دارد. این متون ممکن است ادبی یا غیرادبی باشند، هم عصر همان متن باشند یا به سده‌های

پیشین تعلق داشته باشند». (مکاریک، ۱۳۸۵: ۷۲)

شفیعی کدکنی از منظری دیگر به نظریه بینامتنیت نگرسته است، وی معتقد است اگر بتوان «هر متن ادبی را یک متن زایا نام گذاری کرد. هر قرائت درست و با فرهنگ وسیع که بتواند یک شبکه غایب را احضار کند، خود می تواند زاده شدن متن دیگری تلقی شود که آن متن خود آستان متن های دیگری باشد». (۱۳۹۱: ۱۸۲)

گروهی از منتقدان ادبی مکالمه باوری را مهم ترین دستاورد باختین در پیوند با بینامتنیت می دانند. و بر این باورند: «هر سخن با سخن های پیشین که موضوع مشترکی داشته باشند و با سخن های آینده که به یک معنا پیشگویی و واکنش آنهاست، گفتگو می کند. و همچنین معتقد است به همان شکل که اساس گفتار کاربرد مشخص زبان به منظور ایجاد مکالمه است، هر شکل بیان ادبی نیز گونه ای سخن ادبی است به منظور گفتگو». (احمدی، ۱۳۷۲: ۱۰۳-۹۳) تودروف نیز در منطق گفتگویی میخائیل باختین نظر خود را چون همکاران خود درباره نظریه بینامتنیت بیان می کند و متون را وابسته به هم می داند. «هر گفتاری همواره با گفتارهای دیگر مربوط است و این حقیقتی اساسی است». (تودروف، ۱۳۷۷: ۱۲۱)

بحث

با بررسی های انجام شده از منظر بینامتنیت، مشخص شد که بسیاری از ابیات بوستان با قابوس نامه از لحاظ معنا و محتوا و مضمون یکی است. که در این قسمت به مهم ترین آن مضامین از حیث توجه مکرر هر دو نویسنده به آن، اشاره خواهد شد. «مضمون یا درون مایه، فکر اصلی و مسلط در هر اثر هنری است، خط یا رشته ای که در خلال اثر کشیده می شود و عناصر آن را به یکدیگر پیوند می دهد؛ به بیان دیگر درونمایه را به عنوان فکر و اندیشه حاکمی تعریف کرده اند که نویسنده در داستان اعمال می کند». (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۶۳۰)

بازتاب اعمال

یکی از مضامین حاکم و مسلط در هر دو اثر قابوس نامه و بوستان، اعمال و بازتاب آن در زندگی آدمی است. که به منزله نظام و قاعده دنیا، برای هر عملی، عکس العملی را تعیین کرده است. بازتاب اعمال انسان و آثار نیک و بد آن همواره در نوشته ها و گفته های قدما

مورد توجه بوده است. قانون عمل و عکس‌العمل چنان جزء لاینفک نظام زندگی انسان است؛ که در قرآن هم بارها به آن اشاره شده است، چنان‌که در سوره‌الاسراء آمده: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید به خود بدی کرده‌اید. (قرآن کریم، الاسراء، ۸۴) همان‌طور که در بررسی نظریه بینامتنیت اشاره شد، بینامتنیت حضور بالفعل یک متن در متنی دیگر است. مقوله بازتاب اعمال یکی از عناصر تکرار شونده‌ای است که در بررسی قابوس نامه و بوستان، بارها جلوه می‌کند. عنصرالمعالی در این باره می‌گوید: «داد ده تا داد یابی». (عنصرالمعالی، ۱۳۸۵: ۲۹). «خوب گوی تا خوب شنوی». (همان)

«نشاید که از گندم جو روید و از جو گندم». (همان: ۳۸)؛ (همان: ۳۸)؛ (همان: ۱۵۲)؛ (همان: ۲۹)

هم چنان که دو قرن بعدتر سعدی نیز در بوستان بارها به این مضمون اشاره می‌کند:

بسی برنیاید که بنیاد خود بکند آن که بنهاد بنیاد بد

(سعدی، ۱۳۶۳: ۴۲/۱)

چو دشنام گویی دعا نشنوی بجز کشته خویشتن ندروی

(همان: ۱۵۴/۷)؛ (همان: ۶۴/۱)

نپندارم ای در خزان کشته جو که گندم ستانی به وقت درو

درخت زقوم ار به جان پروری مپندار هرگز کز او برخوری

رطب ناورد چوب خرزهره بار چه تخم افکنی، بر همان چشم دار

(همان: ۶۳/۱)

اگر بد کنی چشم نیکی مدار که هرگز نیارد گز انگور بار

(همان: ۶۲/۱)؛ (همان: ۶۲/۱)؛ (همان: ۶۲/۱)؛ (همان: ۵۹/۱)؛ (همان: ۱۹۵/۹)؛

(همان: ۱۵۸/۷)

عشق

یکی دیگر از شاخصه‌هایی که در این دو اثر توجه مخاطب را به خود جلب می‌کند،

حضور مشترک مضمون عشق است؛ عنصر پایداری که شاید به گفته‌باختین، پایداری آن

ناشی از تکرار بی‌شمار آن باشد چنان‌که می‌گوید: «حیات کلام با انتقال از دهانی به دهان

دیگر، زمینه‌ای به زمینه دیگر، از یک گروه اجتماعی به گروه اجتماعی دیگر، از نسلی به نسل دیگر، دوام می‌یابد». (۱۹۹۸: ۲۷۶) نکته قابل توجه که از یکسانی دیدگاه و تفکر هر دو نویسنده حکایت می‌کند و در تقویت جنبه‌های بینامتنیت این دو متن می‌افزاید؛ توجه هر دو نویسنده به سختی‌های عشق و تأکید هر دو بر دوری از آن است. مخصوصاً که با افلاس و پیری هم همراه باشد.

چنان که عنصرالمعالی در نصیحت فرزندش چنین می‌گوید: «تو جهد کن عاشق نشوی» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۵: ۸۰). «عشق بلاست خاصه به هنگام مفلسی که هر مفلسی که عشق ورزد معاینه در خونِ خویش سعی کرده باشد خاصه که پیر باشد که پیر را جز به سیم غرض حاصل نشود» (همان) «اما اگر به دیدار اول خویشتن نگاه داری، چون دل تقاضا کند خرد را بر دل موکل کنی تا بیش نام وی نبرد و خویشتن به چیزی دیگر مشغول همی‌داری، و جای دیگر استفراغ شهوت همی‌کنی، و چشم از دیدار وی بربندی که همه رنج یک هفته بود بیش یاد نیاید، زود خویشتن را از بلا بتوانی رهانیدن». (همان: ۸۲)؛ (همان: ۸۳)؛ (همان)

سعدی نیز در بوستان مخاطب خود را از عشق و سختی‌های آن باز می‌دارد بخصوص که با افلاس همراه باشد.

چو خواهی که قدرت بماند بلند
دل ای خواجه، در ساده رویان مبند
و گر خود نباشد غرض در میان
حذر کن که دارد به هیبت زیان
(سعدی، ۱۳۶۳: ۴۷/۱)

تهی دست در خوبریان مپیچ
که بی هیچ مردم نیززد هیچ
(همان: ۸۲/۲)؛ (همان: ۱۰۵/۳)؛ (همان: ۱۰۷/۳)؛ (همان: ۴۸/۱)

تواضع

تواضع و فروتنی از مضامین پر تکرار در این دو اثر است که در نتیجه تأکید هر دو نویسنده بر آن، بین دو متن تعامل ایجاد گشته است. طبق نظریه بینامتنیت، معنا در تعامل بین متون ایجاد می‌گردد، تا آنجا که معنای متن را تنها به این دلیل می‌دانند که به متون دیگر، خواه نوشتاری و خواه گفتاری متکی باشد. (رک: ویکلی، ۱۳۸۴: ۴) چنان‌که عنصرالمعالی می‌گوید:

«فروتن باشید تا بسیار دوست باشید» (۱۳۸۵: ۱۰۴)

«بهترین عادت‌های متواضعی است که متواضعی نعمت ایزدبست که کسی بر او حسد نبرد».

(همان: ۷۹)

سعدی نیز در بوستان این مضمون را تکرار می‌کند و تکرار او از این مضمون سخن کریستوا را زنده می‌کند که: «هر کلامی یا متنی آمیزش کلام‌ها یا متونی است که در آن دست کم یک کلام (متن) دیگر را می‌تواند خواند» (۱۳۹۰: ۶۶) او در زمینه تواضع اشعار باشکوهی دارد از جمله:

بلندی از آن یافت کو پست شد در نیستی کوفت تا هست شد

(سعدی، ۱۳۶۳: ۱۱۵/۴)

بگردن فند سرکش تندخوی بلندیت باید بلندی مجوی

(همان: ۱۱۶/۴)؛ (همان: ۱۱۶/۴)؛ (همان: ۶۳/۱)؛ (همان: ۱۳۵/۴)

جوانی و پیری

هم‌چنان که «بینامتنیت حضور بالفعل یک متن در متنی دیگر است» (آلن، ۱۳۸۰: ۱۴۸)، جوانی و پیری و توصیف و تفسیر آن نیز، مضمون بسیاری از آثار ادبی از جمله قابوس‌نامه و بوستان است. چنان‌که عنصرالمعالی در قابوس‌نامه مانند متون قبل از خود، جوانان را به مشورت با پیران نصیحت می‌کند تا از دانش و تجربه پیران بهره‌مند شوند و پیران را مورد خطاب قرار می‌دهد تا قدر و منزلت پیری را بدانند و در پیری جوانی نکنند.

«همه نشست و خاست با جوانان مدار، با پیران نیز مجالست کن» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۵: ۵۷)

«با پیران نه بر جای منشین که صحبت جوانان بر جای بهتر که صحبت پیران نه بر جای».

(همان: ۵۸)

«تا جوانی جوان باش، چون پیر شدی پیری کن» (همان)؛ (در همان: ۵۹)؛ (همان: ۶۰)؛ (همان

۶۲)؛ (همان: ۱۲۸)

سعدی نیز چون پیشینیان خود از جمله عنصرالمعالی جوانان را با نصایح خود به استفاده از تجربیات پیران دعوت می‌کند. و پیران را دعوت به حفظ شأن و موقعیت خود می‌کند و آنان را از جوانی کردن برحذر می‌دارد.

ز تدبیر پیر کهن برمگرد

که کارآزموده بود سالخورد
(سعدی، ۱۳۶۳: ۴۷/۱)

درآرند بنیاد رویین ز پای

جوانان به نیروی و پیران به رای
(همان)؛ (همان: ۱۸۳/۹)؛ (همان)؛ (همان: ۷۵/۱)

بخشش و سخاوت

سخاوت‌مندی و بخشش از دیگر مضامین پرکاربرد در آثار ادبی است. و در کتب اخلاقی و هم چنین نصایح بزرگان به فراوانی یافت می‌شود. در قرآن کریم از انفاق و بخشش اموال بسیار سخن رفته است. در سوره بقره خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلاَنِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (قرآن کریم، بقره: ۲۷۴) آن‌ها که اموال خود را شب و روز پنهان و آشکار انفاق می‌کنند. مزدشان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آن‌هاست و نه غمگین می‌شوند. آثار مثبت سخاوت در زندگی فردی و اجتماعی انسان به وضوح قابل رؤیت است. سخاوت محبت دوست و دشمن را جلب می‌کند و بر عدد دوستان می‌افزاید، و از دشمنان می‌کاهد. سخاوت پوششی برای عیوب انسان‌هاست و به این ترتیب، آبروی انسان را حفظ می‌کند و این تفسیری یکسان است که هر دو نویسنده از مضمون سخاوت دارند و به این ترتیب طبق نظریه ژنت می‌بینیم که چگونه: «متنی در رابطه تفسیری با متن دیگر قرار می‌گیرد.» (آلن، ۱۳۸۰: ۱۴)

عنصرالمعالی در این رابطه می‌گوید: «اگر خواهی که برتر از مردمان باشی فراخ نان و نمک باش.» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۵: ۵۴)

«اگر خواهی که بهترین خلق باشی چیز از خلق دریغ مدار.» (همان: ۵۵)

همسو با نظریه بینامتنیت و تکرار متن، می‌بینیم که سعدی نیز درباره مضمون بخشش از پیشینیان خود پیروی کرده است. چنان‌که در این رابطه می‌گوید:

یکی تخم در خاک از آن می‌نهد

جوی باز دارد بلانسی درشت

که روز فروماندگی بر دهد

حدیث درست آخراز مصطفی است

عصایی شنیدی که عوجی بکشت
که بخشایش و خیر، دفع بلاست
(سعدی، ۱۳۶۳: ۹۷/۲)

غم خویش در زندگی خور که خویش
 زر و نعمت اکنون بده کان تست
 به مرده نپردازد از حرص خویش
 که بعد از تو بیرون ز فرمان تست
 (همان: ۷۹/۲)

آداب سخن گفتن

از مفاهیم و مضامین مورد توجه هر دو نویسنده، سخن گفتن و آداب مربوط به آن است. این موضوع از سوی هر دو نویسنده با وسواس و دقت پیگیری شده است. مشترکات اندیشه هر دو نویسنده در کاهش استقلال معنا از متنشان مؤثر است. چنان که در نظریه بینامتنیت مطرح است. از سوی دیگر ارتباط تنگاتنگ نشانه‌های موجود در این دو اثر حکایت از حقیقت معنا در زنجیره‌ای از متون می‌کند نه فقط در یک متن. چنانکه عنصرالمعالی در این باره می‌گوید: «جهد کن تا سخن برجای گویی که سخن نه برجای اگر چه خوب گویی زشت نماید». (عنصرالمعالی ۱۳۸۵: ۲۸)

«از سخن کارفرزای خاموشی گزین که سخن بی سود همه زیان بود». (همان)؛ (همان)؛
 (همان) سه نمونه دیگر می‌بینیم.
 «سخن با زینت گوی، دم بریده مگوی و نیز دم دار و بی معنی مگوی». (عنصرالمعالی، ۱۳۸۵: ۱۶۰)

سعدی نیز که استاد سخن است از پرگویی برحذر می‌دارد و به درک موقعیت سخن و به موقع سخن گفتن ترغیب می‌کند:

حذر کن ز نادان ده مرده گوی
 چو دانا یکی گوی و پرورده گوی
 (سعدی، ۱۳۶۳: ۱۵۳/۷)

نباید سخن گفت ناساخته
 نشاید بریدن نینداخته
 (همان)؛ (همان)؛ (همان)؛ (همان) در سه نمونه دیگر نیز دیده می‌شود. (همان: ۱۴۸/۶)

در فواید خوش‌زبانی (نرمی زبان)

خوش‌زبانی نیز که زیرمجموعه آداب سخن گفتن است، مضمونی است که هر دو نویسنده بر آن تأکید کرده‌اند چنان که یک‌سانی اندیشه آن‌ها بر تعامل هر دو متن افزوده است.

عنصرالمعالی در این رابطه معتقد است: «هرکه را زبان خوش تر هواخواهش بیش تر».
(عنصرالمعالی، ۱۳۸۵: ۲۸)

«با دوست و دشمن گفتار آهسته دار و با آهستگی چرب گوی باش، که چرب گویی
دوم جادویست».(همان: ۱۴۹)

سعدی نیز در فواید خوش زبانی همسو با عنصرالمعالی معتقد است که گره بسیاری از
کارها با خوی خوش و نرمی باز می شود:

مکن خواجه بر خویشان کار سخت
که بدخوی باشد نگون سار بخت
گرفتم که سیم و زرت چیز نیست
چو سعدی زبان خوشست نیز نیست؟
(سعدی، ۱۳۶۳: ۱۲۳/۴)

به نرمی ز دشمن توان کرد دوست
چو با دوست سختی کنی دشمن اوست
به شیرین زبانی توان بُرد گوی
که پیوسته تلخی برد تندروی
(همان: ۱۲۲/۴)؛ (همان: ۷۸/۱)

ثروت و مقام

بزرگان ادب فارسی در کنار نصایح ارزشمند خود به داشتن زندگی مرفه و کار و تلاش
و افزایش ثروت تأکید دارند. و از فقر و نداری دوری می جویند و آن را نکوهیده می دانند.
این مضمون نیز چون بسیاری از مضامین دیگر در متون ادبی تکرار شده است و می توان بار
دیگر در تأیید نظریه بینامتنیت رابطه یک متن با یک نظام ادبی و یا رابطه متنی با متون دیگر
را بیان کرد. عنصرالمعالی در قابوس نامه از تلاش برای جمع آوری ثروت می گوید و سعدی
در تأیید وی در بوستان از بهره برداری و استفاده از ثروت می گوید:

«چون نان نباشد و نام نباشد کم ارزی در میان همالان حاصل شود و مرگ از آن زندگانی
به».(عنصرالمعالی، ۱۳۸۵: ۹۹)

«ای پسر خویشان را از فراز آوردن مال غافل مدار».(همان: ۱۰۳)؛ (همان)؛ (همان)؛ (همان)

سعدی هم در این رابطه می گوید:

پس از بردن و گرد کردن چو مور
بخور پیش از آن کت خورد کرم گور
(سعدی، ۱۳۶۳: ۹۶/۲)

جهان گرد کردم نخوردم برش جهان
برفتم چو بی چارگان از سرش
(همان: ۶۵/۱)؛ (همان: ۶۶/۱)؛ (همان: ۶۶/۱)؛ (همان: ۵۲/۱)

قناعت

گاه اشتراک مضمون و محتوا و درپی آن تکرار یک نشانه در دو متن تا به حدی طبیعی است که به گفته ژنت می‌توان درباره آن گفت: «یک متن مفروض بدون اجبار و حتی بدون نام بردن از آن متن دیگر سخن می‌گوید.» (ژنت، ۱۹۹۷: ۴)

مانند مضمون قناعت در اندیشه هر دو نویسنده، چنان که در شواهد زیر در هر دو اثر به چشم می‌آید: «اگر خواهی که بی گنج توانگر باشی بسندکار باش.» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۵: ۵۹)

«خرسند باشید تا توانگر باشید.» (همان: ۱۰۴)؛ (همان: ۲۶۲)

نیرزد عسل جان من، زخم نیش
قناعت نکوتر به دوشاب خویش
جوینی که از سعی بازو خورم
به از میده بر خوان اهل کرم
(سعدی، ۱۳۶۳: ۱۴۹/۶)

گر آزاده‌ای بر زمین حسب و بس
مکن بهر قالی زمین بوس کس
(همان: ۱۴۸/۴)؛ (همان: ۱۴۸/۶)؛ (همان: ۱۴۶/۶)؛ (همان)

دشمن

در متون اخلاقی و دینی، فراوان انسان را به داشتن بصیرت رهنمون ساخته‌اند، و از او خواسته‌اند دشمن خود را بشناسد خواه این دشمن بیرونی داشته باشد، و خواه درونی. و مرتب انسان را هشدار و زینهار داده است که از دشمن دوری گزیند. تکرار مضمون که به دنبال آن تکرار متن در دوره‌ها اتفاق می‌افتد دلیلی است که موجب تقویت هرچه بیش‌تر رویکرد بینامتنیت می‌گردد.

«چرا دوست خوانی کسی را که دشمنِ دوستان تو باشد؟» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۵: ۵۹)

بترس از دوستی که دشمن ترا دوست دارد که باشد که دوستی او از دوستی تو بیش‌تر باشد
پس باک ندارد از دشمنی با تو کردن از قبل دشمن تو.» (همان: ۱۴۰)؛ (همان)؛ (همان: ۱۴۲)؛ (همان: ۱۴۴)

سعدی نیز در این مضمون می‌گوید:

کسی را که دانی که خصم تو اوست نه از عقل باشد گرفتن به دوست

(سعدی، ۱۳۶۳: ۱۱۳/۳)

تُرُش روی بهتر کند سرزنش که یاران خوش طبع شیرین منش

(همان: ۶۹/۱)؛ (همان: ۷۶/۱)؛ (همان: ۷۴/۱)؛ (همان: ۶۹/۱)؛ (همان: ۵۷/۱)

سکوت و کنترل خشم

کم گویی و سکوت نیز، از زیر مجموعه آداب سخن گفتن است. هجویری در این باره می‌گوید: «پس اندر خاموشی فواید و فتوح بسیار است و در گفتن آفت بسیار. و گروهی از مشایخ سکوت را بر کلام فضل نهاده‌اند و گروهی کلام را بر سکوت». (هجویری، ۱۳۹۲: ۵۲۲) سکوت در وقت خشم یک پیروزی محسوب می‌شود. در قابوس‌نامه به کنترل خشم و سکوت فراوان اشاره شده است سعدی نیز در قرن هفتم این نصایح را تکرار کرده است.

«اگر کسی با تو بستیهید به خاموشی آن ستوه او را بنشان». (عنصرالمعالی، ۱۳۸۵: ۳۳)

«به وقت خشم برخویشتن واجب کن خشم فروخوردن». (همان: ۱۴۹)؛ (همان: ۱۵۰)؛

(همان: ۱۵۲)

سعدی نیز در قرن هفتم همسو با عنصرالمعالی به اثرات ویرانگر خشم و کنترل آن تأکید

می‌کند.

چو خشم آیدت بر گناه کسی تأمل کنش در عقوبت بسی

که سهل است لعل بدخشان شکست شکسته نشاید دگر باره بست

(سعدی، ۱۳۶۳: ۴۶/۱)؛ (همان: ۵۱/۱)؛ (همان: ۱۵۳/۱)؛ (همان: ۱۵۴/۷)؛ (همان: ۵۰/۱)

میانه روی (اعتدال در رفتار)

افراط و تفریط امری نکوهیده است. بنابراین بزرگان به داشتن اعتدال در امور مادی و معنوی تأکید می‌کنند. «اعتدال در لغت به معنای راست شدن، میانه حال گشتن است». (معین، ۱۳۹۲: ۱۳۳) در قابوس‌نامه و بوستان نیز بسیار به داشتن اعتدال و میانه روی در کارها اشاره شده است. این مضمون نیز هم‌چون مضامین ذکر شده در هر دو اثر تکرار شده است و نظریه بینامتنیت را اثبات می‌کند. «اندر کارها افراط مکن و افراط را شوم دان و اندر همه شغلی میانه باش». (عنصرالمعالی، ۱۳۸۵: ۴۶)؛ (همان: ۹۱)؛ (همان: ۱۴۹)

چو نرمی کنی خصم گردد دلیر
و گر خشم گیری شوند از تو سیر
درشتی و نرمی به هم در به است
چو رگ زن، که جراح و مرهم نه است
(سعدی، ۱۳۶۳: ۴۵/۱)؛ (همان: ۱۵۵/۷)؛ (همان: ۱۴۸/۶)

نیکی کردن

این مضمون نیز از مضامین رایجی است که در متون ادبی تکرار و تأکید می‌شود چنان‌که عنصرالمعالی در نصیحت فرزندش مرتب او را به نیکی فرامی‌خواند. نکته جالب توجه در آن است که در قابوس‌نامه حکایتی بیان می‌شود در امر نیکی کردن و به آب انداختن نیکی که شخصی به نام محمدبن حسین السکاف شنیده بود که نیکی کن و به رود انداز، به گفته خودش چون به دست او نیکی دیگر نبود هر روز چند نان که روی آن نام خودش نوشته شده بود به آب می‌انداخت. از قضا همین کار او باعث نجات بنده متوکل خلیفه عباسی شد. و ثمره نیکی خویش را دریافت. (عنصرالمعالی، ۱۳۸۵: ۳۲-۳۰) مضمون نیکی کن و در رود انداز، مضمون زیبایی است که در شعر سعدی جاودانه می‌شود آن جا که می‌گوید:

تو نیکی می‌کن و در دجله انداز
که ایزد در بیابانت دهد باز
(۱۳۶۳: ۲۰۰)

این مفهوم چنان‌که در حکایت هم دیده شد در روزگار عنصرالمعالی و حتی در زمان متوکل خلیفه بغداد نیز معروف بوده بنابراین دلیلی است براین که طبق نظریه بینامتنیت معنا در هیچ متنی مستقل نیست. بلکه در همه دوران تکرار می‌شود. از نصایح دیگر عنصرالمعالی در این رابطه:

«اما نیکی از سزاوار نیکی دریغ مدار و نیکی آموز باش.» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۵: ۲۹)؛ (همان: ۳۲)؛ (همان: ۱۹۸)؛ (همان: ۱۹۹)

«منافع خویش را نعمت و کام رانی و مردمی از مردمان باز مگیر که صاحب شریعت صلوات الله علیه گفته است: "خیر الناس من ینفع الناس"» (همان: ۲۰۱)
سعدی نیز در این رابطه چنین می‌گوید:

الا گر طلب‌کار اهلِ دلی
ز خدمت مکن یک زمان غافل
خورش ده به گنجشک و کبک و حمام
که یک روزت افتد همایی به دام

چو هر گوشه تیر نیاز افکنی
امیدست ناگه که صیدی زنی
دُری هم برآید ز چندین صدف
ز صد چوبه آید یکی بر هدف
(سعدی، ۲: ۱۳۶۳/۹۴)

بدی را بدی سهل باشد جزا
اگر مردی أحسنِ اِلی من آسا
(همان: ۲/۹۳)؛ (همان: ۲/۸۴)؛ (همان: ۴/۱۲۵)؛ (همان: ۲/۸۳)

پرهیز از پرخوری

پر خوری از صفات مذموم است. نصایح بسیاری درباره پر خوری و پرهیز از آن در کتب اخلاقی آمده است. هم چنان که عنصرالمعالی و سعدی نیز بر آن تأکید کرده‌اند. فراوانی تکرار این مضمون در آثار گوناگون نقطه قوت دیگر است بر تکرار متون و نظریه بینامتنیت. «پرهیز کن از لقمه سیری و قدح مستی، که سیری و مستی نه در همه طعام و شراب بود. که سیری در لقمه باز پسین بود چنان که مستی در قدح باز پسین». (عنصرالمعالی، ۱۳۸۵: ۶۹)

دو چشم و شکم پر نگردهد به هیچ
تهی بهتر این روده پیچ پیچ
(سعدی، ۱۳۶۳: ۱۴۶/۶)؛ (همان)؛ (همان)؛ (همان: ۶/۱۴۵)

محافظه کاری

محافظه کاری و داشتن آینده نگری انسان را از آسیب‌ها در امان می‌دارد. هم در قابوسنامه و هم در بوستان به داشتن این صفت اشاره شده است. دادن هشدار و آگاه سازی در هر دو اثر تکرار شده است.

«اگرچه در عمل پادشاه فربه شوی خویشتن لاغر نمای تا ایمن باشی، نه بینی که گوسفند تا لاغر باشد از کشتن ایمن بود و کس به کشتن او نکوشد و چون فربه گشت همه کس را به کشتن او طمع بود». (عنصرالمعالی، ۱۳۸۵: ۱۹۹)

گرفتم ز تو ناتوان تر بسی است
تواناتر از تو، هم آخر کسی است
(سعدی، ۲: ۱۳۶۳/۸۷)؛ (همان: ۲/۸۵)

نتیجه گیری

بر اساس رویکرد بینامتنیت، هیچ متنی خودبسنده و اصیل نیست؛ بلکه واگویه‌ای از متون

پیش از خود است. هرچند که رسیدن به سرمنشأ اصلی تمام پس متنها، ممکن نیست اما حکایت از ارتباط زنجیروار متون می‌کند؛ به خصوص این که آن متون از یک سنخ نیز باشند.

در این جستار، دو متن از آثار ادبی برگزیده فارسی یعنی قابوس‌نامه و بوستان که هر دو جزء آثار تعلیمی به حساب می‌آیند از نظر مضمون و محتوا از دیدگاه این رویکرد مورد نقد و بررسی قرار گرفت. و روشن شد که بوستان از نظر مضمون و محتوا با قابوس‌نامه در گفتگوست؛ به عبارتی واگویه‌ای از متن قابوس‌نامه است. همان‌طور که قابوس‌نامه هم وام‌گیر مضامین متون پیش از خود است. هر دو نویسنده دقایقه‌های مشترک داشته‌اند. باز تاب اعمال یکی از مضامین حاکم و مسلط در هر دو اثر، اعمال و بازتاب آن در زندگی آدمی است. عشق، عنصر پایداری که شاید پایداری آن ناشی از تکرار بی‌شمار آن باشد. تواضع و فروتنی از مضامین پر تکرار در این دو اثر است. جوانی و پیری و توصیف آن نیز مضمون بسیاری از آثار ادبی است. بخشش و سخاوت از دیگر مضامین پرکاربرد در آثار ادبی است. آداب سخن گفتن از سوی هر دو نویسنده با وسواس و دقت پیگیری شده است. در فواید خوش‌زبانی (نرم‌زبانی). ثروت و مقام، قناعت، دشمن، سکوت و کنترل خشم، میانه‌روی (اعتدال در رفتار)، نیکی کردن، پرهیز از پرخوری محافظه‌کاری همه از موضوعات مشترک بین دو نویسنده است.

منابع

قرآن کریم

۱. احمدی، بابک (۱۳۷۲) ساختار تأویل متن، چاپ هشتم، تهران: نشر مرکز.
۲. امامی، نصرالله (۱۳۸۵) مبانی و روش های نقد ادبی، چاپ سوم، تهران: نشر جامی.
۳. آلن، گراهام (۱۳۸۰) بینامتنیت، ترجمه پیام یزدان جو، تهران: مرکز.
۴. انوری، حسن (۱۳۷۹) صدای سخن عشق (گزیده غزلیات حافظ)، چاپ پنجم، تهران: سخن.
۵. تودروف، تزوتان (۱۳۷۷) منطق گفتگویی میخائیل باختین، ترجمه داریوش کریمی، تهران: مرکز.
۶. پالمر، ریچارد (۱۳۷۷) علم هرمنوتیک، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، چاپ اول، تهران: هرمس.
۷. سعدی، مصلح الدین (۱۳۶۳) بوستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
۸. سلدن، رمان (۱۳۸۴) راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱) رستاخیز کلمات، تهران: سخن.
۱۰. شمیسا، سیروس (۱۳۹۳) سبک شناسی شعر، تهران: میترا.
۱۱. عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیاد (۱۳۸۵) قابوس نامه، اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. مکاریک، ایرنا (۱۳۸۵) دانش نامه نظریه های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجری و محمدنبوی، چاپ دوم، تهران: آگه.
۱۳. مک آفی، نوتل (۱۳۸۵) ژولیا کریستوا، ترجمه مهرداد پارسا، تهران: مرکز.
۱۴. معین، محمد (۱۳۹۲) فرهنگ فارسی، چاپ سوم، تهران: راه رشد.
۱۵. میرصادقی، جمال (۱۳۹۴) چگونه می توان داستان نویس شد؟، تهران: سخن.
۱۶. نامورمطلق، بهمن (۱۳۹۰) درآمدی بر بینامتنیت، تهران: سخن.

۱۷. ویستر، راجر (۱۳۸۲) پیش درآمدی بر نظریه ادبی، مترجم الهه دهنوی، تهران: روزگار.
۱۸. هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۹۲) کشف المحجوب، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی، چاپ هشتم، تهران: سروش.

مقالات

۱۹. کوه اکبر، صیاد (۱۳۹۰) سفارش‌های عنصر المعالی در آیین شعر و شاعری، آویزه گوش سعدی، کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز. ش ۲۲، صص ۸۳-۹۸.
۲۰. نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۶) ترامنتیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها، پژوهش‌نامه علوم انسانی، ش ۵۶، صص ۷۹-۱۰۳.
۲۱. ویکلی، کریستین (۱۳۸۴) وابستگی متون، تعامل متون، ترجمه طاهر آدینه پور، پژوهش‌نامه ادبیات و نوجوان، ش ۲۸، صص ۱۵-۴.

پایان نامه

۲۲. صادقی، علی اکبر (۱۳۹۰) بررسی آیین در قابوس‌نامه و بوستان، کارشناسی ارشد، راهنما نظریانی، عبدالناصر، زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه ارومیه.
۲۳. خدایار، آرزو (۱۳۹۵) بررسی تطبیقی و مقایسه محتوای قابوس‌نامه و بوستان بر مبنای نظریه بینامتنیت و ترامنتیت، کارشناسی ارشد، راهنما کوشش، رحیم، زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه ارومیه.

منابع انگلیسی

24. Barthes, Roland. (1981). Theory of the text. In Young. p31-47
25. Barthes, R. (2000). "The Death of the author" in David Lodge & Nigel Wood (Eds). Modern criticism and theory person: Essex.
26. Bakhtin, M. M. & V. N. Volosinov (1986). Marxism and the philosophy of language. L. Matejka & I. R. Titunik (trans). London: Harvard university press.
27. Genette, G. (1997). Palimpsests: literature in the second degree. Channa Newman & Chude Doubisky (Trans). London: university of Nebraska press.
28. Kristeva, J. (1973). "The Ruin of a poetics in Russian formalism" In Stephen Bann & John E. Bowlit (Eds). A collection of articles texts in translation. Edinburg: Scottish academic press. pp. 101-102.

29. Riffarterre.Michael. (1978).Semiotics of poetry.1st.ed. Bloomington. Indiana university press.
30. Schmitz,Thomas.(2007).Modern literary theory and Ancient texts, An Introduction,first published,black well.
31. saussure,F.de(1974).course in General linguistics.wade Baskin(Trans). Jonathan culler(Intro).charles Bally,Albert Sechehaye,in collaboration with albert Reidlinger(eds).london:Fontana

Intertextuality Criticism of Two Literary Works: Bustan and Qabousnameh

Dr. Fatemeh Emami¹

Abstract

Based on the intertextuality approach, in the field of literature, a new text is not formed as it is considered as an intertextuality of the texts before it. The theory of intertextuality is concerned with the relationship between the texts; a relationship recurrent in literary works. The theorists in this field, such as Kristeva and Barthes, argue that there is no pure text and all the texts have already existed, and only the narrator is different. This article seeks to study and analyze The Bustan of Saadi and Qabousnameh of Onsor al-Ma'ali in order to explain the commonalities and recurrent elements of these two significant literary works and stress the point that, according to the theory of intertextuality that states that no text is original, in terms of content. Hence The Bustan of Saadi is a reflection of the texts before itself, including Qabousnameh of Onsor al-Ma'ali, which is the aim of this research.

Keywords: Theory, Literary Criticism, Intertextuality, Qabousnameh, Bustan.

¹ . Assistant Professor of Persian Language and Literature, Roodehen Branch, Islamic Azad University, Roodehen, Iran.